

## تأملات عرفانی سعدی در بوستان\*

عیسی داراب پورا

مرتبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

سهیلا لویمی

مرتبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

### چکیده:

عرفان سعدی، عرفانی عملی است که حالات خوشی و آسانی را در خود دارد. سخن گفتن درباره‌ی عرفان سعدی هم دشوار است و هم آسان؛ چرا که مکتب عرفانی او، مانند سخنش، با همه‌ی شفاف و زیبا بودنش، سهل و ممتنع است. پرداختن به عرفان سعدی و نگرش‌های عرفانی او، شایسته‌ی نگاهی عمیق و ژرف اندیش است؛ بنابراین عرفان وی را باید در کنار اندیشه‌ها و آثارش، مورد سنجش قرار داد. این مقاله بر آن است که با تکیه بر کتاب بوستان، عرفان سعدی را آشکار کند و رابطه‌ی آن را با گرایش‌های صوفیانه‌ی روزگار وی، بررسی کند.

### کلید واژه‌ها:

سعدی، بوستان، عرفان.

## مقدمه:

در میان چهره‌های ادب فارسی، داوری‌های متفاوتی درباره‌ی عرفان سعدی ارایه شده است؛ بعضی وی را از زمره‌ی عارفان شمرده‌اند و گروهی دیگر وی را عارف نمی‌دانند. یکی از کسانی که سعدی را از زمره‌ی عارفان به حساب نیاورده، هانری ماسه، ایران‌شناس نامدار فرانسوی است که سعدی را چون مولانا جلال‌الدین بلخی اصطلاحاً عارف نمی‌شناسد و درباره‌ی سعدی چنین می‌گوید: «عرفان و تصوف به سختی با روح عمل‌گرای و سنجیده‌ی سعدی همان روحی که اخلاق اجتماعی‌اش را تشکیل می‌دهد سازگارست». (آقایانی چاوشی، ۱۳۸۱: ۲۹)

در این پژوهش، نگارنده از آن‌جا که با آثار سعدی مأنوس بوده، بر آن شد تا درباره‌ی اندیشه‌های عرفانی این شاعر بزرگ در کتاب بوستان غور و بررسی کند؛ البته در مورد عرفان سعدی تاکنون سخنانی به رشته‌ی تحریر در آمده و در مجالس و محافل ادبی خوانده شده و همچنین مقالاتی در این زمینه نگاشته شده است؛ اما نگارنده در این پژوهش می‌خواهد ابتدا به این پرسش پاسخ دهد، که آیا سعدی عارف بوده است؟ تا در ضمن این پاسخ، و بیان دیدگاه‌های عرفانی وی در کتاب بوستان عارف بودن سعدی اثبات شود.

## ۱-۱. آیا سعدی عارف است؟

سعدی دیدگاه و مشرب عرفانی خاص دارد و به تصوف رسمی قرن هفتم که بین متصوفه‌ی آن زمان معمول بوده، نمی‌اندیشد، یعنی میان حکمت واقعی و عرفان حقیقی تفاوت قابل نیست و غرض هر دو را در وصول به کمال حقیقت یکی می‌دانست (مژده، ۱۳۶۶: ۳۵۱).

عرفان سعدی، عرفانی پویا و ستیزنده است که نمود کامل و بارز این نوع عرفان را، در عرفان مذهب تشیع می‌توان جستجو و مشاهده کرد. عرفانی که از خانقاه نشینی و گوشه‌گیری و عزلت، آن هم به عنوان منفی آن رویگردان است. هرچند دیر زمانی را در اقصا نقاط بلاد مسلمین از شامات تا بغداد و از شیراز تا صفهان و از سواد حبش تا صنعای یمن مشغول خوشه‌چینی از خرمن معرفت بوده و به قول خودش:

در اقصای عالم بگشتم بسی      به سر بردم ایام با هر کسی  
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم      ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

(یوسفی، ۱۳۸۵: ۳۴)

وی سال‌ها در نظامیه‌ی بغداد به درس و بحث مشغول بوده و در نظامیه ادرار و مستمری می‌گرفته؛ اما از عرفان به دور نبوده و با گرایش دینی و عرفانی به مسایل می‌نگریسته و در رعایت مسایل دینی دقت نظر عجیبی داشته و به قول خودش صداقت پیشه بوده است:

به راه تکلف مرو سعديا      اگر صدق داری بیار و بیا  
(همان: ۳۸)

بدون شک، ما گفتار عرفا، شعرا، مشایخ، مورّخین، فلاسفه و... را درباره‌ی خودشان یکی از ملاک‌های معتبر می‌پنداریم. سعدی در همه‌ی آثار خود؛ گلستان، بوستان، قصاید و غزلیات و... با صراحت، خویشتن را در زمره‌ی دراویش و اهل عرفان نام می‌برد. وی در آثارش به سیمای مثبت درویشان که در حقیقت شخصیت آرمانی اوست، این چنین اشاره می‌کند:

طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمّل.  
هر که بدین صفت‌ها موصوف باشد، درویش است اگرچه در قیاست (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۰۷).

دو عالم چیست تا در چشم اینان قیمتی دارد      دویی هرگز نباشد در دل یکتای درویشان  
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۱۳)

با دقت نظر در این جمله‌ها، درمی‌یابیم که طایفه‌ی درویشان را سعدی، همان صوفیان و عارفان می‌داند. وی باب دوم کتاب گلستان را به اخلاق درویشان اختصاص داده است؛ لکن داستان‌هایی که در این باب می‌آورد منسوبند به فقیهان، پارسایان، عالمان و عابدان، زاهدان، مشایخ و... یکی از داستان‌هایی که درویش بودن سعدی را تأیید می‌کند؛ حکایت دهم از باب دوم گلستان است:

«بر بالین تربت یحیی علیه السلام، معتکف بودم در جامع دمشق که یکی از ملوک عرب که به بی انصافی معروف بود به زیارت آمد و حاجت خواست. آنکه مرا گفت: از آن جا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان خاطری همراه ما کن که از دشمنی صعب اندیشناکم» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۶).  
وی در آخر مقدمه‌ی گلستان چنین می‌سراید:

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب      ز ما هر ذره خاک افتاده جایی  
غرض نقشی است کز ما باز ماند      که گیتی را نمی‌بینم بقایی  
مگر صاحب‌دلی روزی به رحمت      کند در کار درویشان دعایی  
(همان: ۵۷)

سعدی همچنین در ابیاتی به اهل خانقاه بودن و خلوت نشینی و خرقه پوشی خود، اشاره کرده است؛

این شواهد شعری نیز به نوبه‌ی خود، می‌تواند اثبات‌کننده‌ی ادعای ما باشد:

سعدی حدیث مستی و فریاد عاشقی دیگر مکن که عیب بود خانقاه را

(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۰)

چو سعدی کسی ذوق خلوت چشید که از هر که عالم زبان در کشید

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۶۳)

تنی چند در خرقه‌ی راستان گذشتیم بر طرف خرماستان

(همان: ۱۴۷)

البته؛ این نکته را باید افزود که سعدی به خرقه و ظواهر تصوف عنایتی ندارد و به شدت بر آنها می‌تازد و خرقه‌ی راستین از دیدگاه وی خرقه‌ی رضا است:

«خرقه‌ی درویشان جامه‌ی رضاست. هر که در این جامه تحمل بی‌مرادی نکند، مدعی است و خرقه بر وی حرام است» (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۰۵).

دلیل دیگری که به استناد آن، می‌توان به عارف بودن سعدی پی برد؛ این است که شیخ اجل در آثار، به خصوص بوستان، به لزوم استعانت جستن از پیر و مرشد در راه سیر و سلوک تأکید داشته است؛ زیرا سالک با کمک و راهنمایی این پیر می‌تواند مراحل سلوک را طی کند.

سعدی در کتاب بوستان، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (عارف اوایل قرن هفتم و مؤلف کتاب عوارف المعارف) را پیر و مراد خود معرفی می‌کند:

مقالات مردان به مردی شنو نه از سعدی از سهروردی شنو

مرا پیر دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آن که در نفس خودبین مباش دگر آن که در خلق بدبین مباش

(سعدی، ۱۳۵۵: ۱۷۰)

یکی دیگر از دلایلی که به استناد آن، می‌توان به عارف بودن سعدی پی برد، استعمال اصطلاحات و زبان اهل عرفان در آثارش است. در کتاب رساله‌ی قشیریّه، فهرست عناوین باب‌های آن به ترتیب عبارتند از: «توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، تقوا، ورع، زهد، خاموشی، خوف، رجا، حزن، گرسنگی و ترک شهوت، خشوع، مخالفت نفس، حسد، غیبت، قناعت، توکل، شکر، یقین، رضا و...» (قشیری، ۱۳۶۱: ۹).

بدون شک، کسانی که با کتاب بوستان سر و کار دارند درمی‌یابند که سعدی کلیته‌ی این مفاهیم و اصطلاحات عرفانی را پسندیده و ذکر کرده است. ده مورد از این اصطلاحات (احسان، عشق و شور و مستی، تواضع، رضا و...) را عنوان ده باب بوستان قرار داده است و به تشریح آن‌ها پرداخته است. به عنوان مثال؛ سعدی در این قطعه از کتاب بوستان، اصطلاحات و مقام‌های عرفان و تصوّف را با زبان شعر بیان کرده است:

چه شب‌ها نشستم در این سیر گم  
که خاصان در این ره فرس رانده‌اند  
نه هر جای مرکب توان تاختن  
وگر سالکی محرم راز گشت  
کسی را در این بزم ساغر دهند  
کسی ره سوی گنج قارون نبرد  
اگر طالبی کاین زمین طی کنی  
تأمل در آینه‌ی دل کنی  
مگر بویی از عشق مستت کند  
به پای طلب ره بدان جا بری  
بدرّد یقین پرده‌های خیال

که دهشت گرفت آستینم که قُم  
به لا احصی از تک فرو مانده‌اند  
که جاها سپر باید انداختن  
ببندند بر وی ره باز گشت  
که داروی بی هوشیش در دهند  
و گر بررد ره باز بیرون نبرد  
نخست اسب باز آمدن پی کنی  
صفایی به تدریج حاصل کنی  
طلبکار عهد الستت کند  
وزان جا به بال محبت پری  
نماند سرپرده الا جلال...

(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۵)

## ۱-۲. ویژگی عرفان سعدی در بوستان

«مهمترین مشخصه‌ی بارز عرفان سعدی که آن را از عرفان دیگران ممیّز کرده است، صریح‌گویی و روشنی است؛ زیرا در آثار این شاعر عارف، از مبهم‌گویی‌های اهل طریقت و سخنان پیچیده‌ی مشایخ دیگر خبری نیست. می‌توان گفت وی عالی‌ترین مباحث توحید و عرفان را در موجزترین صورتی بیان فرموده است...» (زنجانی، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۱۶).

شیخ محمود شبستری در کتاب گلشن راز همین اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را در لباس نظم سروده؛ اما برای تفهیم منظومه‌ی شیخ محمود شبستری، تاکنون شروح مختلفی بر آن نگاشته شده است. دانش فراوان و آگاهی‌های وسیع سعدی به معارف زمان خود از یک طرف و آشنایی وی با طبقات مختلف اجتماعی و پیشوایان و پیروان ملل و نحل از رهگذر سفرهای بسیار از طرف دیگر و از همه مهمتر

ذوق سلیم و اعتدال‌گرایی وی موجب شده است که با حفظ نقش محوری اعتقاد خویش، عرفانی معتدل و برکنار از تعصب در آثار خویش ارایه دهد.

به عنوان نمونه، سعدی در ابیات زیر با زبان صریح و شفاف به مباحث عرفانی اشاره می‌کند:  
در باب اخلاص چنین می‌گوید:

عبادت به اخلاص نیت نکوست  
برو جان بابا در اخلاص پیچ

وگرنه چه آید ز بی مغز پوست

که نتوانی از خلق رستن ز هیچ

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

**در نهی از خودبینی:**

چو سعدی کسی ذوق خلوت چشید

که از هر که عالم زبان در کشید

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۶۳)

بزرگان نکردند در خود نگاه

خدایینی از خویشتن بین خواه

(همان: ۱۱۵)

**در رضا و نیکنامی:**

رضا و ورع نیکنامان حر

هوا و هوس رهن و کیسه بر

(همان: ۱۵۳)

**قناعت:**

قناعت توانگر کند مرد را

خبر کن حریص جهان‌گرد را

(همان: ۱۴۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود سعدی به تعریف مفاهیم و مقامات عرفانی نپرداخته؛ بلکه این مفاهیم را به صورت طبیعی در بافت سخن خود استعمال کرده است. همین امر تأکید می‌کند که این اصطلاحات مذکور در ذهن و ضمیر سعدی بوده و با اندیشه‌ی وی عجین شده است که این چنین به راحتی با آن‌ها سخن می‌گوید. وی کوشید تا این عرفان را در دسترس اشخاص عادی قرار دهد (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۲۵).

## ۲. تأملات عرفانی سعدی در بوستان

سعدی توانسته است تمامی مبانی حکمت و عرفان نظری را که با موازین اعتقادی وی سازگار است به صورت حکمت عملی و غالباً از رهگذر تمثیل در آثار خویش به ویژه در بوستان تبیین کند.

در بوستان سعدی نکته‌های عرفانی بسیاری است که نشان می‌دهد سعدی دیدی هنری به فرآورده‌های ذوقی و عرفانی داشته و گاهی به مقام استغراق رسیده است یا به عبارتی دیگر با نگاهی هنری به مسایل الاهیات و مذهب می‌پردازد، ابیات زیر گویای این سخن است:

<p>اگر زخم بینند و گر مرهمش به آمیش اندر گدایی صبور منازل شناسان گم کرده پی بیابان نوردان بی قافله نه زنار داران پوسیده دل نه مانند دریا برآورده کف... (یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)</p>	<p>خوشا وقت شوریدگان غمش گدایانی از پادشاهی نفور سلاطین عزلت، گدایان حی تهی دست مردان پر حوصله عزیران پوشیده از چشم خلق به خود سر فرو برده همچون صدف</p>
---	--

حال پس از این مقدمه‌ی مختصر به بررسی اندیشه‌ها و تأملات عرفانی سعدی می‌پردازیم:

## ۲-۱. پیر و پیروی از مرشد

در آموزش و تعالیم عرفانی بر لزوم پیروی بی‌چون و چرا از شیخ و مراد، تأکید بلیغ شده است و این بدان جهت بوده که مشایخ به نسبت مریدان در درجه‌ی کمالند و می‌توانند مسالک و مهالک را به مریدان بنمایانند.

سعدی برای رسیدن به سر منزل مقصود، استعانت جستن از شیخ را اجتناب ناپذیر می‌داند. او در یک داستان تمثیلی که قهرمان آن خود سعدی در ایام کودکی است، می‌گوید که در میان آشوب مردم از پدر گم شدم لکن پدر گوشمالم داد و گفت که نباید دست از دامنم برداری. سپس سعدی از این داستان لزوم پیروی را از شیخ گوشزد می‌کند:

<p>برو دامن راه دانان بگیر که عارف ندارد ز در یوزه ننگ مشایخ چو دیوار مستحکمند که چون استعانت به دیوار برد... (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۹۲)</p>	<p>تو هم طفل راهی به سعی ای فقیر به فتراک پاکان درآویز چنگ مریدان به قوّت ز طفلان کمند بیاموز رفتار از آن طفل خرد</p>
---	---

بنا به گفته‌ی وی در بوستان، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، عارف بزرگ اوایل قرن هفتم و مؤلف عوارف المعارف پیر و مرشد سعدی بوده و شیخ نیز توصیه می‌کند که دیگران گفتار این عارف را آویزه‌ی گوش خود کنند:

<p>مقالات مردان به مردی شنو مرا پیر دانای مرشد شهاب یکی آنکه در نفس، خود بین مباش دگر آن که در خلق بدبین مباش (سعدی، ۱۳۵۵: ۱۷۰)</p>	<p>نه از سعدی از سهروردی شنو دو اندرز فرمود بر روی آب دگر آن که در خلق بدبین مباش (سعدی، ۱۳۵۵: ۱۷۰)</p>
---	---

## ۲-۲. انکار ظواهر و توجّه به درون:

سعدی در جهان‌بینی الهی خود که همان عرفان اوست، برای آن چه در چشم آید، ارزشی قایل نیست و بدان اعتقادی ندارد. برخی از تأکیدات سعدی مثلاً اعتقاد او به عمل نه به گفتار و ستیز شدید وی با ریاکاری، زاییده همین طرز تفکر است. او ظاهر عارفان را خاصّ خلق می‌داند و در نتیجه به عمل و اخلاص معتقد است به نحوی که حتی در لباس شاهی هم می‌توان عارف بود:

<p>این قدر بس چو روی در خلق است تاج بر سر نه و علم بر دوش پارسایی نه ترک جامه و بس بر مختّث سلاح جنگ چه سود (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۸)</p>	<p>ظاهر حال عارفان دلق است در عمل کوش و هر چه خواهی پوش ترک دنیا و شهوت است و هوس در قزاگند مرد باید بود</p>
--	--

توجّه به درون به خصوص در مسلک اهل تصوّف بر زبان بسیاری از متصوّفه بیان شده؛ اما نه بدان شدّت که سعدی اظهار کرده است.

عزّالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایه در باب صوفی می‌گوید: «و مشهور و معروف در میان مردم آن است که اسم صوفی بر کسی اطلاق کنند که مترسّم بود به رسم صوفیان و متلبّس به زئی ایشان. اگر از اهل حقیقت بود و اگر نبود و اهل خصوص از متصوّفه، اکثر متصوّفان را صوفی نخوانند؛ بلکه متشبّه به صوفیان خوانند. پس هر که به درجه‌ی مقرّبان حضرت جلال و سابقان صفت کمال رسید، اکابر طریقت



و ارباب حقیقت او را صوفی خوانند، خواه مترسم بود به رسم صوفیه و خواه نه» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۴).  
اعتقاد سعدی به گفتار بی‌کردار و ریاکاری های صوفیان، ناشی از همین طرز تفکر است:

به معنی توان کرد معنی درست  
دم بی قدم تکیه گاهی است سست  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۹)

به صدق و ارادت میان بسته دار  
قدم باید اندر طریقت نه دم  
که اصلی ندارد دم بی قدم  
(همان: ۵۵)

به روی ریا خرجه سهل است دوخت  
گرش با خدا در توانی فروخت  
(همان: ۱۴۳)

چو زَنار مغ بر میانست چو دلخ  
که در پوشی از بهر پندار خلق  
(همان: ۱۴۲)

به نزدیک من شب رو راهزن  
به از فاسق پارسا پیرهن  
(همان: ۱۴۳)

گنهکار اندیشناک از خدای  
به از پارسای عبادت نمای  
(همان: ۱۱۸)

این ریاکاری‌ها را کلید در دوزخ می‌شمرد:

کلید در دوزخ است آن نماز  
که در چشم مردم گزاری دراز  
(همان: ۱۴۳)

در دیدگاه سعدی، به عزت و غرور در خود ننگریستن و پلید اعتقاد پاکیزه پوش نبودن، شرط معرفت است، چه در غیر این صورت سگ حق شناس به سیرت از مردم ناسپاس به است. آن که از دعوی پر است، تهی می‌رود و آن که تهی می‌آید از معانی لبریز می‌گردد.

خرد باید اندر سر مرد و مغز  
نباید مرا چون تو دستار نغز  
(یوسفی، ۱۳۸۵: ۲۰۵)

## ۲-۳. توجّه به اصول اخلاقی

توجّه و دقت نظر در آثار سعدی به‌خصوص بوستان نشان می‌دهد که شیخ در آثار خود بیشتر به اخلاق و فضایل اخلاقی عنایت داشته است و همین اخلاق راهی است که به عرفان یعنی اتحاد و ارتباط روح با خدا منتهی می‌گردد و به این سبب هدف عالی‌ترین بخش دین است (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۲۴)، پس از نظر سعدی اخلاق درست به عرفان منتهی می‌شود. سعدی از گروهی است که به اخلاق و عبادت اهمیت بیشتری می‌دهد تا آن‌جا که ما می‌توانیم بگوییم سعدی آن‌چه را از تصوّف پسندیده، معانی اخلاقی آن‌هاست نه خودنمایی و تظاهرات درویشی (دبیری نژاد، ۱۳۵۵: ۱۸۶).

در سراسر آثار سعدی به ویژه بوستان یک مورد تندخویی و دعوت به خشونت و بدی نیست. دعوت او، احسان و بخشندگی، گذشت، محبت و عشق، حکمت، همدردی، قناعت، دستگیری از فقیران و... است.

الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد چو در گریه آید یتیم  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۰)

من از بی مرادی نیم روی زرد غم بی مرادان رخم زرد کرد  
(همان: ۵۸)

در میان متصوّفه و عرفای قبل از او، هیچ‌کس تا این اندازه بر امر خدمت کردن به انسان‌ها تأکید نکرده است. او در هر داستانی که از زبان این و آن نقل می‌کند چنان‌که زمینه مناسب گردد، غم و درد دیگران را یادآور می‌شود:

چو بینم که درویش و مسکین نخورد به کام اندرم لقمه زهر است و درد  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۸)

الا گر طلبکار اهل دلی ز خدمت مکن یک زمان کاهلی  
(همان: ۹۴)

خدمت را عین طریقت می‌داند و نان دهی و بخشش را از کرامات به حساب می‌آورد:

کرامت جوانمردی و نان دهی است مقالات بیهوده طبل تهی است  
(همان: ۸۹)

احسان و خدمت کردن را بر عبادات ترجیح می‌دهد:

به احسانی آسوده کردن دلی  
به از الف رکعت به هر منزلی  
(همان: ۸۴)

سعدی نه تنها خدمت به خلق؛ بلکه احسان در حق حیوانات را نیز سفارش کرده است:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت  
برون از رمق در حیاتش نیافت  
کله دلو کرد آن پسندیده کیش  
چو حبل اندر آن بست دستار خویش  
به خدمت میان بست و بازو گشاد  
سگ ناتوان را دمی آب داد  
خبر داد پیغمبر از حال مرد  
که داور گناهان او عفو کرد  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۵)

## ۲-۴. تفکر و تأمل در عالم هستی

از نظر عارفان، هستی کتاب معرفت الله است و از همین مظاهر هستی و نعمات الهی است که انسان به وجود فیاض آن پی می‌برد. سعدی به عنوان رونده‌ای کامل که همه مسالک معنوی را در نقطه‌ی توحید پیوند می‌دهد به کتاب هستی و زیبایی‌های آن که به زبان خاص تسبیح خداوند می‌کنند و پر از سماع و مستی و شورند، سخن گفته است؛ اما برای دریافت این شور و مستی دلی بینا لازم است:

جهان پر سماع است و مستی و شور  
و لیکن چه بیند در آینه کور  
(همان: ۱۱۲)

سعدی معتقد است جهان ناپایدار، دارای دو بعد مثبت و منفی است و بعد مثبت آن ناظر بر این دیدگاه عرفانی است که هر چه در جهان هستی وجود دارد نشانه و آیتی از خداوند است و بعد منفی آن نیز مربوط به ناپایداری، فریبنده بودن و غیر اعتماد بودن آن است. به طور کلی خطوط اصلی اندیشه‌ی سعدی در جهان‌شناسی عرفانی، ناظر بر دو حیثیت متفاوت است، یکی حیثیت وعظ و نصیحت و دیگری حیثیت عاشق و عارف بودن وی. هنگامی که سعدی در جایگاه وعظ و نصیحت است، مخاطب خود را به کناره‌گیری از جهان ظاهری و دنیای که می‌تواند سرمنشای همه‌ی آلودگی‌های روحی و بزرگ‌ترین مانع سلوک معنوی باشد، فرا می‌خواند و در واقع

اساس تفکر سعدی در این مواعظ مبتنی بر ترک جهان ظاهری است. دیدگاه دیگر سعدی، دیدگاه عاشقانه و عارفانه‌ی اوست که در این دیدگاه او با عشق به جهان می‌نگرد و جهان را مظهر نور الهی می‌داند، از نظر سعدی ذرات عالم نشانه‌هایی از راز جاودانه و سرمدی خدا دارند؛ برگ درختان، کوه، دریا و نغمه‌ی پرندگان همه آیات الهی و سرشار از پیام‌های قدسی و الهی هستند و همه در تسبیح و توحید خداوند نغمه‌سرای می‌کنند و از دیدگاه وی همه‌ی ذرات هستی دارای روح و شعور هستند و همیشه در حال نیایش خداوند هست.

دو نگرش سعدی به جهان هستی، در تعارض با هم نیستند و هر دیدگاه بیانگر پیام خاصّ به مخاطب خاص خود است؛ یک دیدگاه جهان را ناپایدار، فریبنده و منفی می‌داند و دیدگاه دیگر، جهان هستی را تجلی آیات و نشانه‌های الهی و مثبت می‌داند. مخاطب دیدگاه اول غافلان و نادانان فریفته‌ی دنیا هستند و مخاطب دیدگاه دوم اهل معرفت هستند که خداوند را در پدیده‌های این جهان هستی مشاهده می‌کنند. دیدگاه اول جنبه‌ی اخلاقی دارد و ترویج دهنده‌ی زهد عملی است و دیدگاه دوم به معرفی پدیده‌های جهان و شناساندن جنبه‌های باطنی در رسیدن به نور خداوندی، می‌پردازد.

## ۲-۵. کرامات و خوارق عادات

سعدی با وجود این که منکر ظواهر و شطح و طامات است؛ اما خوارق عادات و کرامات صوفیان را غالباً با تحلیل‌های عقلانی می‌پذیرد:

شنیدی که در روزگار قدیم  
پننداری این قول معقول نیست  
شدی سنگ در دست ابدال سیم  
چو راضی شدی سیم و سنگت یکی است  
(همان: ۱۴۹)

او خوارق عادات را که از جانب اولیای حق صادر می‌شود، می‌پذیرد و این کرامات را به فاعل مطلق جهان یعنی خداوند اسناد می‌نماید:

حکایت کنند از بزرگان دین  
که صاحب‌دلی بر پلنگی نشست  
یکی گفتش ای مرد راه خدای  
بگفت ار پلنگم زبون است و مار  
تو هم گردن از حکم داور مپیچ  
که گردن نیچد ز حکم تو هیچ  
حقیقت شناسان عین الیقین  
همی راند و هموار ماری به دست  
بدین ره که رفتی مرا ره نمای  
و گر پیل و کرکس شگفتی مدار  
(همان: ۴۱)

## ۲-۶. وفاداری به اصول اسلامی

عرفان و تصوّفی بها دارد که مایه از سنّت صریح اسلامی داشته و از تعلیمات قرآنی نشأت گیرد. خطای اساسی صوفیه‌ی التقاتی مسلک، در این بود که تصوّف را با مبانی هندی و مسیحی و غیره آمیخته و ماهیّت آن را دگرگون کرده بودند. در چنین تصوّفی، سالک راه حق، سرانجام با خدا متحد می‌گردد. و راه فنا می‌پیماید. امری که با اصول اسلامی و مبانی آن منافات تامّ دارد؛ چرا که در چنین طریقی اخلاق منتفی می‌شود و قهراً مدعی آن به مسایل اخلاقی بی تفاوت گردیده و امور ابدی را نیز به چیزی نمی‌گیرد (آقایانی چاوشی، ۱۳۸۱: ۳۴)؛ از همین روست که سعدی به چنین تصوّفی پشت می‌کند و آن را خار درشت سلوک راستین می‌پندارد.

شایان توجه است که سعدی کمتر به سخنان بزرگان صوفیه، ارجاع و استناد می‌کند. در میان صدها حکایت که در بوستان و گلستان آورده، تنها در ده حکایت است که از صوفیان بنام، ذکری در میان می‌آورد. سعدی هرگز نامی از منصور حلاج و بایزید بسطامی که از بزرگ‌ترین صوفیان به شمار می‌روند، نمی‌برد؛ چرا که در سخن معروف ایشان یعنی «انا الحق» و «سبحانی ما اعظم شانی» نوعی ناسازگاری با توحید اسلامی می‌بیند و زندگی روزمره‌ی ایشان را نیز بیرون از حد اعتدال می‌داند. (همان: ۳۴ و ۳۵) اگر در بوستان خود از بایزید نام می‌برد، وی را در سیمای مردی مسلمان و پارسا نشان می‌دهد که متخلّق به اخلاق نیک است. وی از «وحدت وجود» و «همه‌خدایی» صوفیانی همچون شبستری روی می‌تابد و همه جا یکتاپرستی خود را که سخت بدان پایبند است، آشکار می‌کند.

## ۲-۷. تأمل درباره‌ی خدا

از دیدگاه سعدی، انسان بی‌خدا متحیر است و سرگردان و همه‌ی کوشش‌هایش بیهوده و نافرجام، برعکس، بی‌نواترین مردم جهان با خدا می‌توانند نیرومندترین خلق جهان گردند. برای نیل به چنین منزلتی، انسان باید خدا را بشناسد؛ اما این شناخت چگونه باید باشد؟ سعدی به پیروی از پیامبر اسلام (ص) هشدار می‌دهد که آدمی باید از اندیشیدن در ذات خداوند خودداری ورزد. چرا که اندیشه‌ی آدمی محدودتر از آن است که چنین مفهومی را دریابد و چه بسا امکان دارد که بر اثر درکی ناقص، اسیر فکر ناقص خود گردد:

نه در ذیل وصفش رسد دست فهم  
که پیدا نشد تخته‌ای برکنار  
قیاس تو بر وی نگردد محیط

(یوسفی، ۱۳۸۵: ۳۰)

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم  
درین ورطه کشتی فروشد هزار  
محیط است علم ملک بر بسیط

بنابراین شناخت خدا، جز از راه اندیشه در صفات او و آفریده‌هایش میسر نیست. اگر ما به یاری دل نتوانیم خدا را بشناسیم، به کوشش خرد نیز توان شناختنش را نخواهیم داشت؛ زیرا عقل فلسفی توان جهش به ستیغ بلند امور غیبی را ندارد:

ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست  
توان گفت این با حقایق شناس  
که پس آسمان و زمین چیستند؟  
که هامون و دریا و کوه و فلک  
همه هرچه هستند از آن کمترند  
بر عارفان جز خدا هیچ نیست  
ولی خرده گیرند اهل قیاس  
بنی آدم و دام و دد کیستند؟  
پری و آدمیزاده، دیو و ملک  
که با هستیش نام هستی برند  
(همان: ۱۸۲)

این شهود و شناخت قلبی، در گرو داشتن استعدادهای اشراقی است که همگان از آن بی‌بهره‌اند. در نتیجه باید به پیام الهی یعنی وحی قرآنی توسّل جست. از این روست که سعدی می‌گوید آرامش حضور و حصول کمال جز در طیّ طریق محمّدی میسر نیست:

مپندار سعدی که راه صفا  
توان رفت جز در پی مصطفی  
(همان: ۱۲۰)

## ۲-۸. سماع

سماع در دیدگاه سعدی، مثالی است از هنر، که سعدی تأثیرش را در روح افراد فرهیخته و نافرهیخته ارزیابی می‌کند؛ این یکی با استماع سماع از خاکدان جدا شده و با جوهر عالم هستی پیوند می‌خورد، حال آن که دیگری در غرایز حیوانی مستغرق می‌گردد.

نگویم سماع ای برادر که چیست  
گر از برج معنی پرد طیر او  
و گر مرد لهوست و بازی و لاغ  
جهان پر سماع است و مستی و شور  
مگر مستمع را بدانم که کیست  
فرشته فرو ماند از سیر او  
قوی تر شود دیوش اندر دماغ  
و لیکن چه بیند در آینه کور

که چو نیش به رقص اندر آرد طرب  
اگر آدمی را نباشد خسر است  
(یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۸۸)

نبینی شتر بر نوای عرب  
شتر را چو شور و طرب در سر است

## ۲-۹. افتادگی داشتن اهل طریقت

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
که افتاده بیند تن خویش را  
(همان: ۱۹۴)

ز خاک آفریدت خداوند پاک  
طریقت جز این نیست درویش را

## ۲-۱۰. زهد و ورع داشتن و دین دار بودن

و لیکن میفزای بر مصطفی  
(همان: ۲۰۳)

به زهد و ورع کوش و صدق و صفا

## ۲-۱۱. تواضع

تکبر به خاک اندر اندازد  
(همان: ۱۹۷)  
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
(همان: ۱۹۵)

تواضع سر رفعت افرازد  
ز خاک آفریدت خداوند پاک

## ۲-۱۲. دوری از غیبت

نه طیبیت حرام است و غیبت حلال  
(همان: ۲۹۱)

مدر پرده بر یار شوریده حال

در پایان این نکته را باید اضافه کرد که پرداختن به تمام وجوه عرفان سعدی در بوستان در توان ما نیست و آنچه در این نوشتار ارایه شده، کوششی بوده در جهت بازشناسی این مقوله.

## نتیجه:

آنچه که می‌توان به عنوان نتیجه‌ی بحث مطرح ساخت آن است که شیخ اجل سعدی شیرازی، در عصر خویش در طبقه‌ی اهل عارفان قرار داشته و بر مبنای فلسفه‌ی اسلامی و شریعت نبوی به تبیین عرفان خود می‌پرداخته است. وی همه‌ی مبانی حکمت و عرفان نظری را که با موازین اعتقادی خود سازگار است به صورت حکمت عملی و غالباً از رهگذر تمثیل در آثار خویش به ویژه در بوستان تبیین می‌کند.

سعدی به تصوّف رسمی و خانقاه نشینی، کاملاً پایبند نبوده و حتی در مواردی بر ریاکاری‌های این صوفیان خانقاه نشین تاخته است؛ در حقیقت، عرفان سعدی در کتاب بوستان، معتدل‌ترین و بی‌ریاترین و عملی‌ترین نمونه‌ی عرفان است. در این بینش عرفانی از شطحیات عربده جویانه، دعوی‌های گزاف که در کلام اهل سُکر، موجب رمیدگی خاطر هاست، خبری نیست. وی در طی باب‌های بوستان سعی دارد مخاطب را که مستعد تربیت استکمال است از آن چه در تعبیر ارباب وعظ و زهد مهلکات عشق محسوب می‌شود، ارشاد و راهنمایی کند.

Archive of SID



## کتاب‌نامه:

- آقایانی چاوشی، جعفر. ۱۳۸۱. نقد و معرفی کتاب عرفان سعدی. ترجمه‌ی محمّد مهدی فولادوند. آینه‌ی میراث. سال پنجم. شماره دوم.
- دبیری نژاد، بدیع‌الله. ۱۳۵۵. تصوّف در نظر سعدی. مجموعه مقالات کنگره‌ی بزرگداشت سعدی و حافظ. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- دشتی، علی. ۱۳۶۴. قلمرو سعدی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- زنجانی، عمید. ۱۳۶۴. تأثیر متون و فرهنگ اسلامی به ویژه قرآن در آثار سعدی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. ۱۳۵۵. بوستان. تصحیح و توضیح خزائلی. چاپ سوم. تهران: انتشارات جاویدان.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۶۸. بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_. ۱۳۶۸. گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ اول. تهران: خوارزمی.
- قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۶۱. ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریّه. تصحیح بدیع الزّمان فروزان فر. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدّین محمود. ۱۳۷۶. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال الدّین همایی. چاپ پنجم. تهران: نشر هما.
- ماحوزی، مهدی. ۱۳۸۲. توضیحی در اطراف مقاله‌ی عرفان سعدی. آینه‌ی میراث. سال اول. شماره‌ی سوم.
- ماسه، هانری. ۱۳۶۹. تحقیق درباره‌ی سعدی. ترجمه‌ی دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمّد حسن مهدوی اردبیلی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
- محلاتی، صدرالدّین. ۱۳۴۶. مکتب عرفان سعدی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مژده، علی محمّد. ۱۳۵۵. عرفان سعدی. مجموعه مقالات کنگره‌ی بزرگداشت سعدی و حافظ. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- نظری، جلیل. ۱۳۸۱. سعدی و عرفان. مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. سال هفدهم، شماره‌ی دوم.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۸۵. در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده‌ی بوستان سعدی). چاپ دهم. تهران: انتشارات سخن.